

گزارش صعود به قله دماوند – مرداد ماه ۹۸ (دانشجویان دختر)

"ای گنبد گیتی ای دماوند"

"بنهفته به ابر چهره دلبنده"

"برانگیخت ما را ز البرز کوه"

"ای دیو سپید پای در بند"

"تا چشم بشر نبیندت روی"

"که یزدان پاک از میان گروه"

تعداد نفرات شرکت کننده: ۱۰ نفر

رشته ورزشی: کوهنوردی دختران

زمان صعود: ۹۸/۵/۲۰ لغایت ۹۸/۵/۲۲

مسئول هماهنگی: زهرا فتح‌اله رضانی، اکرم السادات صفوی مقدم

مسیر پیمایش: جاده هراز، پلور، رینه، جبهه جنوبی دماوند

گزارشگر: مهدیه رشیدی، زهرا فتح‌اله رضانی

گزارش رویداد:

با استعانت از پروردگار ساعت ۵:۱۰ صبح روز یکشنبه ۹۸/۵/۲۰ دختران دانشگاه شهید بهشتی روانه سفری ۳ روزه به بام ایران شدند.

ساعت ۸ صبح پس از چند ماه انتظار طولانی بالاخره قله زیبای دماوند از میان ابرها جلوه‌گری می‌کرد و همه را به شوق و وجد می‌آورد. ساعت ۸/۱۵ صبح بعلت ناهموار بودن جاده وسیله نقلیه را عوض کرده و سوار لندور شدیم. ساعت ۱۰ در گوسفند سرای دامنه کوه و در حیاط مسجد صاحب الزمان صبحانه را صرف کرده و قمقمه‌هایمان را از چشمه گواری دماوند پر کردیم. ساعت ۱۵ بارگاه سوم دماوند پذیرای ما بود. منطقه بسیار شلوغ بود. با تعدادی توریست و کوهنورد آلمانی و ترک زبان هم سخن شدیم.



پس از سوزاندن حدود ۲۷۰۰ کیلوکالری طی ۵ ساعت کوهنوردی به استقبال ناهار رفتیم. ۴ نفر از هم‌نوردان به بر پا کردن چادرها پرداختند و ۶ نفر مابقی در پناهگاه بارگاه سوم به استراحت پرداختند. ساعت ۱۸ جهت هم هوایی گام در پاکوب نهادیم. ساعت ۱۹ به اقامتگاه خود بازگشتیم. زمزمه تیم‌هایی که به دلیل شرایط نامساعد جوی از صعود ناموفق خود گلایه‌مند بودند و بارش باران و تگرگ و رعد و برق‌های پی‌درپی رگه‌هایی از ترس را در دل دختران الهام می‌کرد اما به لطف خدا ساعت ۲ بامداد هوا آرام گرفت و به صعود امیدوار شدیم. ساعت ۴:۱۰ دقیقه بامداد دوشنبه ۲۱ مرداد در حالی که برف‌های تازه، ارتفاعات دماوند را سفیدپوش کرده بود، گام در پاکوب نهادیم. گام‌ها و دم و بازدم‌ها هر لحظه مهم‌تر می‌شد. احساس خواب‌آلودگی، سردرد، حالت تهوع از جمله حالاتی بود که با هر لحظه غفلت نسبت به سیستم تنفسی می‌توانست گریبان دماوندنوردان را بگیرد.

تنفس، این پدیده شگفت که همچون ضربان قلب، پلک زدن و گردش خون، از جمله شگفتی‌های غیرارادی تن آدمی است. همچنان که به کوه می‌زنید دردها، نارسایی‌ها و ناراحتی‌ها نیز سر به کوه می‌گذارند. در کوهستان همه می‌خواهند طور دیگری باشند و این خواستن غیرارادی است این خاصیت کوه است که خواستن و خاستن را می‌طلبد. گروه هر از گاهی با استراحتی کوتاه تجدید قوا می‌کرد. تقریباً هر یک ساعت کوهپیمایی ۱۰ دقیقه استراحت داشتیم و با کوهنوردان وطنی و خارجی با مهربانی و صمیمیت ارتباط برقرار می‌کردیم گویی کوه‌ها رسولانی هستند که فاصله‌های بشریت را کم و کمتر می‌سازند. این استراحت‌ها از ارتفاع ۵۳۰۰ در ازای هر ۱۰۰ متر افزایش ارتفاع به ۵ دقیقه استراحت افزایش یافت. آنچه در این فراز و فرود به اعضا گروه امید می‌بخشید شیفتگان کوهنوردی بودند که از قاره‌های دیگر فارغ از سن و جنس و آئین به بزرگترین آتشفشان نیمه فعال آسیا دل‌بسته و با ما هم‌وطن و هم‌آیین شده بودند.

"تو پای به راه در نه و هیچ می‌پرس خود راه بگویدت که چون باید رفت"

در واپسین لحظه‌های پیش از صعود دو تن از هم‌نوردان از کپسول اکسیژن استفاده کردند. شدت گاز گوگرد و جهت وزش باد اجازه ادامه مسیر از جبهه جنوبی را نمی‌داد. با صلاحدید سرپرست ادامه مسیر را از جبهه شمال شرقی پی‌م‌ودیم و در نهایت ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه بود که پس از تحمل بوی گوگرد، این آتش سر به مهر بلندترین قله میهن، آرزوی دور و دراز دختران فتح شد.



"کشان و دوان از پس اندر گروه"



"همی تاختی تا دماوند کوه"

دختران با همت، همدیگر را در آغوش کشیدند. قله در انحصار دختران دانشگاه درآمد بود. اینگونه بود که دماوند در آن دم مسیحایی، دختران را در آغوش گرفت. پرچم دانشگاه بر بام ایران برافراشته شد. بام بهشت ایران دقایقی میزبان گروه بود و با هوای خویش از آنان پذیرایی می‌کرد اما تنهایی دماوند پایان ناپذیر بود. گروه دختران کوهنورد همچون جملگی گروه‌ها باید به بارگاه سوم برمی‌گشتند. ارتفاع‌زدگی در فرود بیشتر رخ می‌دهد. داد از فراموشی، امان از عادت نفس کشیدن! سرقدم برای یادآوری دم و بازدم‌های خودخواسته‌مان مدام تکرار می‌کرد:

" یک قدم دم، یک قدم بازدم "



مسیر برگشت زودتر طی شد و طول و دفعه استراحت‌ها کوتاه‌تر. دماوند حال خوبی به همه بخشیده بود. هنوز ساعت سه بعدازظهر نشده بود که همگان در جایگاه خود مستقر شدند. این صعود، آمیزه‌ای از جوانی، اراده، کامیابی، بهشت و همه خوبی‌ها بود. پس از صرف ناهار به استراحت پرداختند. ساعت ۲ بامداد بود که از آن معجون شیرین، عده‌ای از کوهنوردان شهاب باران دماوند را رصد کردند. دختران، ساعت ۸:۳۰ صبح سه‌شنبه ۲۲ مرداد پس از صرف صبحانه چادر و کوله‌هایشان را بستند و به زمین هبوط کردند. وقتی دماوند را دیده باشی پا گذاشتن بر زمین جرات می‌خواهد و این جرات را از کوه می‌گیری. دختران بهشتی به پاسداشت هموردانی از سراسر کشور و اقصی نقاط دنیا که در مسیر رفت مایه دلگرمی‌شان شده بودند، هر هیات تازه نفس رو به بالایی که می‌دیدند خدا قوتی می‌گفتند. کوه، بازتاب است. کوه هر آنچه را که از کائنات بگیرد، به خلق‌الله می‌بخشد. در کوه بخشنده‌تری و اگر نباشی به بی‌مهری‌ات پی خواهی برد.

حوالی ظهر کنار مسجد صاحب‌الزمان پس از رفع خستگی کوتاهی، جملگی با ماشین‌های گوسفندسرا به رینه رفتند و با ماشین دانشگاه عازم پایتخت شدند. کوه به دختران نشاط مضاعفی بخشیده بود. اشتهايشان را به زندگی زیاد کرده و آنان را با خود آشتی داده بود. پس از صرف غذا ساعت ۱۷ به تهران بازگشتیم.

